



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۵

سراج ادیب

افغانستان و جنگ سرد (تولد یک فاجعه)

فصل سوم - فرصتهای صلح و خیانت به ملت افغانستان

(۱۹۸۲ - ۲۰۰۱ میلادی)

اول : - مقدمه

بعد از سالها جنگ و ویرانی، بارها و بارها فرصت صلح در افغانستان ایجاد شد. اما هر بار، این فرصتها، به دلایل داخلی و خارجی، نابود شدند. سؤال اصلی این است:

۱- چرا صلح در افغانستان به طور دائم برقرار نشد؟

۲- چرا هر تلاش واقعی برای سازش و همزیستی به شکست انجامید؟

دوم : - صلح ژنو و تأثیر قدرتهای جهانی

در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، شوروی تصمیم به خروج گرفت. برای مدیریت این خروج، توافق نامه ژنو (۱۹۸۸ میلادی) ایجاد شد.

اما نکته کلیدی این بود: هیچ تضمینی برای حکومت واحد داخلی وجود نداشت

الف - گروههای مسلح داخلی، در نقش « شرکت کننده» و « رقیب » حضور داشتند

ب - کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی، هر یک منافع خود را دنبال میکردند

نتیجه: صلح ژنو، صلح واقعی نبود؛ بلکه آتش زیر خاکستر بود

سوم :- حکومت مجاهدین (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ میلادی) و جنگ داخلی

پس از سقوط حکومت دکتر نجیب الله (حزب وطن) ، مجاهدین قدرت را به دست گرفتند.

اما ساختار کشور آسیب دیده بود:

الف - اعتماد ملی فروپاشیده

ب - ارتش منسجم وجود نداشت

ج - فرهنگ سیاسی تضعیف شده بود

هفت تنظیم عمده، به جای ساختن دولت، درگیر تصاحب زمین، منابع و قدرت شدند.

نتیجه:

الف - کابل ویران شد

ب - مردم بار دیگر قربانی شدند

ج - صلح، بار دیگر به خون آغشته شد

چهارم :- مذاکرات پبشاور و خیانت همسایگان

پاکستان، ایران و عربستان، با بازیگری سیاسی و مذهبی، همیشه به جای حمایت از صلح، از هر شکاف داخلی سوءاستفاده کردند.

نکته تلخ: تنظیمها به جای مردم، به حمایت خارجی وابسته شدند

الف - هر توافق داخلی، با فشار خارجی به هم خورد

ب - ملت افغانستان هر بار « قربانی مصالح دیگران» شد

پنجم : - ظهور طالبان و پایان نسبی دولت مجاهدین

در سال ۱۹۹۶ میلادی، طالبان وارد کابل شدند.

و.عده: پایان جنگ داخلی

و.واقعیت: ایجاد حکومتی خشن و جهل گستر

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خبر و لولئ

طالبان، بار دیگر صلح واقعی را نابود کردند:

الف - آزادی زنان از بین رفت

ب - نهادهای آموزشی و فرهنگی تعطیل شد

ج - سلاح و وحشت بر جامعه حاکم شد

ششم: - نقش امریکا و نیروهای بینالمللی امریکا در دهه ۱۹۹۰ میلادی، طالبان را در ابتدا حمایت میکرد. هدف: مقابله با نفوذ ایران و ایجاد ثبات نسبی برای تجارت و استراتژی منطقیهای. اما وقتی منافع تغییر کرد:

- طالبان به دشمن تبدیل شدند
- مردم باز هم قربانی قدرتهای جهانی شدند
- صلح، هرگز اولویت قرار نگرفت

هفتم: - درس بزرگ که همیشه یک حلقه مشترک وجود دارد

- فرصت صلح ایجاد شد
- قدرتهای داخلی و خارجی، منفعت خود را بر مردم ترجیح دادند

نتیجه: نابودی اجتماعی، فرهنگی و انسانی افغانستان

در حقیقت، تاریخ ۲۰ ساله افغانستان نشان داد که صلح واقعی تنها زمانی ممکن است که مردم، آگاه و متحد باشند و قدرت، تحت نظارت اخلاق و عدالت قرار گیرد.

هشتم: - پیام اخلاقی فصل سوم

صلح نه هدیه زور و سیاست، که نتیجه خرد، اتحاد و آگاهی مردم است، هرگاهی که صلح به مردم تحمیل شد، بدون مشارکت و اختیار آنان، نتیجه، ناکامی و فاجعه بود و این درس، برای نسل امروز و فردا، کلیدیترین آموزه تاریخ معاصر افغانستان است.

جمع بندی فصل سوم:

فرصتهای صلح بارها ایجاد شدند، اما خیانت داخلی و خارجی، صلح را نابود کرد، و مردم عزیز ما افغانستان بارها قربانی شدند، و در نهایت، صلح پایدار تنها با آگاهی، اتحاد و مشارکت مردم قابل تحقق است. / پایان قسمت سوم

بقیه در آینده